



کاربرد اصول



مجمع الفائدة والبرهان

محمد رحمانی

دانش اصول را منطق استنباط احکام شرعی دانسته اند.

بطور قطع می توان گفت این دانش از میان دانشهای اسلامی بیشترین تطور و تکامل را داشته است. زیرا اصول در مراحل آغازین عبارت بود از مطالب پراکنده ای در بین علوم دیگر؛ همچون ادب، منطق، لغت، حدیث و فقه. فزونی گذاردن نیاز فقها به روش استنباط، موجب حرکت تکاملی این علم شد و سرانجام به جایی رسیده که امروزه با گذشته اختلاف ماهوی و جوهری پیدا کرده و از نظر روش موضوع و هدف، دانش مستقلی به شمار می آید.

وظیفه ای که دانشیان این علم پس از مرحله تکاملی آن دارند، حرکتی در درون آن برای تصفیه و تهذیب از مباحث خارجی و حاشیه ای و کم فایده و جایگزین کردن مباحث نو و مورد نیاز است که مورد غفلت و بی توجهی واقع شده است؛ از قبیل نقش زمان و مکان در اجتهاد.

از جمله کارهای بایسته برای کاربردی شدن مباحث این علم، بررسی دقیق کتابهای فقهی برای نمایان کردن موارد و به کارگیری اصول و نشان دادن تأثیر و کارایی مباحث آن در فقه است.

این نوشته آغازی است، هرچند کوتاه و شتابزده، در حرکت به سوی این هدف بایسته؛ یعنی کاربردی کردن علم اصول. پیش از ورود به اصل بحث یادآوری چند نکته ضروری است:

۱- همان گونه که پیش از این اشاره رفت، هدف این نوشته عبارت از: الف) بیان مواردی که اصول در آنها به کار گرفته می شود. ب) نشان دادن میزان تأثیر مباحث اصول در استنباط احکام شرعی. ج) تبیین روش اصولی و اهمیت آن از نگاه محقق اردبیلی.

۲- در این نوشته تمامی مواردی که اصول در مجمع الفائدة والبرهان به کار رفته و در آن نقش ایفا کرده، نیامده است. استقصای کامل فرصتی فراخ و همتی بلند می طلبد.

۳- جهت طولانی نشدن تلاش بر این بوده تا جایی که ممکن بوده اشاره ای کوتاه به شاهد مدعا شود.

۴- محقق اردبیلی در استنباط احکام از برخی مباحث بهره جسته که از نگاه دیگران به دور مانده است؛ از قبیل سهل بودن شریعت و مانند آن. شایسته است این مباحث به طور مستقل

مورد دقت و بررسی واقع گردد.

۵- پیشنهاد می‌گردد جهت تهذیب و تکمیل و کاربردی کردن دانش اصول، افزون بر چنین کاری، اساتید صاحب‌نظر پیش از هر بحث اصولی ثمرات و کارایی آن را از اول تا به آخر فقه بیان کنند.

۶- تلاش شده است تا عناوین کلی و زیر مجموعه آنها به گونه مستقل آورده شود و رعایت ترتیب منطقی مباحث منظور نبوده است.

در خاتمه از مسؤولان برگزارکننده کنگره و مجله آینه پژوهش - که زمینه انتشار این بحث را فراهم آورده اند، و از برادر فاضل جناب حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شیخ الاسلامی، که از نوشتنهای اصولی ایشان در این نوشته بهره برده ام، کمال تشکر را دارم.

حقیقت شرعی

محقق اردبیلی حقیقت شرعی را نمی‌پذیرد و در مواردی به آن تصریح کرده و ثمره فقهی بر آن بار کرده است؛ از جمله:

۱- در بحث شرایط قصر نماز مسافر می‌فرماید: و انت تعلم ان لیس هنا حقیقة شرعیة بل ما ثبت حقیقة الشرعیة اصلاً مع انه ما یحتاج الیه بل یکفیه الحقیقة العرفیة لاهل الشرع. (ج ۳، ص ۳۸۷).

۲- در معنای اقامه در بحث نماز مسافر می‌فرماید: الظاهر من الاقامة هو المعنی العرفی ... و ما صارت حقیقة شرعیة. (ج ۳، ص ۳۷۷).

۳- در بحث استطاعت در اینکه رجوع به کفایت شرط نیست، می‌فرماید: و اثبات الحقیقة الشرعیة ان امکن فغیر ثابت هنا. (ج ۶، ص ۵۳).

۴- در اثبات رؤیت هلال به بینة عدول می‌فرماید: هو الاثنان و ما فوق لانها صارت کالحقیقة الشرعیة فی هذا. (ج ۵، ص ۲۹۱).

۵- در معنای غصب می‌فرماید: لیس له معنی شرعی منقول من الشارع و هو ظاهر متفق علیه. (ج ۱، ص ۴۹۴).

در این باره به ج ۲، ص ۳۷۹؛ ج ۳، ص ۳۷۸؛ ج ۵، ص ۳۲۴؛ ج ۱۰، ص ۷، ۳۵ رجوع شود.

حقیقت منشره

محقق اردبیلی حقیقت منشره را پذیرفته و در مواردی به آن استدلال کرده است؛ از جمله: در اینکه معنای صوم امساک است، می‌فرماید: لوجود النقل عند الفقهاء قطعاً. (ج ۲، ص ۵).

مشتق

میان دانشوران اصولی درباره مشتق اختلاف وجود دارد که حقیقت در متلبس به مبدأ است و یا اعم از متلبس به مبدأ و از ما انقضی عنه المبدأ. ایشان نظر اول را پذیرفته و در مواردی بدان تمسک جسته است؛ از جمله: از مواردی که تخیلی مکروه می‌باشد، زیر درخت میوه دار است، می‌فرماید:

و المتبادر منه (الشجرة المثمرة) هنا وقت الثمرة ولو قلنا ان صدق المشتق لا یقتضی البقاء الا انه یقتضی الاتصاف فی الجملة. (ج ۱، ص ۹۳). در این باره رجوع شود به: ج ۹، ص ۲۲۲.

تقدیم معنای عرفی بر معنای لغوی

گاهی برای یک لفظ که موضوع احکام شرعی واقع شود، معنای مختلفی است. ایشان می‌فرماید معنای عرفی مقدم است. از جمله در اینکه حرمت پوشاندن سر بر محرم اختصاص به اندازه ای دارد که تراشیدن آن متعارف است، نه مقداری که از نظر لغت صدق کند، می‌فرماید: ظاهر الدلیل هو تحریمه بما یعارف الشرعیه فی الجملة ... لان العرف مقدم علی اللغة.

و در بحث از اینکه در مبیع اگر زمین باشد درخت و زرع داخل نیست، می‌فرماید: دلیل عدم الدخول ان اللفاظ محمولة علی المعانی العرفی الشرعی لو کان و علی اصطلاح المخاطبین ان کان و الا فالعرف العامی و الا فاللغوی. (ج ۸، ص ۴۹۲). در این باره مراجعه شود به: ج ۳، ص ۳؛ ج ۸، ص ۴۷۰، ۴۷۳، ۵۰۵؛ ج ۹، ص ۱۳۰؛ ج ۱۰، ص ۱۳۵.

حقیقت و مجاز

یکی از مباحث اصول لفظی گفتگو از حقیقت و علامت آن است. نظر ایشان در موارد شک در حقیقت و مجاز جریان اصالة الحقیقة است و در مواردی به آن استدلال کرده است؛ از جمله: در استدلال به اینکه خمس به منتسبین بنی هاشم داده می‌شود، گرچه از طریق مادر باشد، می‌فرماید: و الاصل الحقیقة. (ج ۴، ص ۳۲۹).

و در بحث ضمان می‌فرماید: ضمان مشترك است میان معنای اعم از ضمان و حواله و كفالة و ضمان به معنای خاص. سپس می‌فرماید ضمان در معنای ضمان به معنای اخص حقیقت

است و لذا احتیاج به قرینه ندارد. (ج ۹، ص ۲۸۳). در این باره رجوع شود به: ج ۴، ص ۴۳؛ ج ۱۲، ص ۵۱۹.

اوامر

۱- معنای صیغه امر

در معنای صیغه امر میان دانشوران اصولی اختلاف است. محقق اردبیلی بر این باور است که امر دلالت بر وجوب دارد و از این مبنا در مواردی بهره برده است؛ از جمله:

۱- در بحث لزوم عقد سبق و رمایه می فرماید: لان ظاهر الامر هو الوجوب واللزوم. (ج ۱۰، ص ۱۷۳).

۲- در بحث از اینکه آیا نماز احتیاط به انجام مبطلات پیش از آن باطل می شود یا نه، می فرماید: لان الامر دال علی الوجوب والنهی عن جواز التأخیر. (ج ۳، ص ۱۹۵).

۳- در اینکه خواندن قرائت در نماز جماعت جایز است یا نه، می فرماید: در نماز جهریه مستحب است. و اما الاستحباب فللامر بالقراءة وان كان ظاهر الامر الوجوب الا انه حمل علی الاستحباب لصحیحة علی بن یقظین. (ج ۳، ص ۲۹۹).

۴- در وجوب دعا هنگام گرفتن زکات، می فرماید: دلیل الوجوب قوله تعالی «وصل علیهم». فانه امر والاصل فیه الوجوب. (ج ۴، ص ۲۱۶).

۵- در وجوب رعایت مساوات از جانب قاضی نسبت به دو طرف دعوا می فرماید: فان سوئی خیر بمعنی الامر الظاهر للوجوب. (ج ۱۲، ص ۵۳).

۶- در وجوب وقوف به عرفه از زوال شرعی می فرماید: والامر للوجوب. (ج ۷، ص ۱۹۸). در این باره مراجعه شود به: ج ۲، ص ۳۶۱؛ ج ۲۸۴؛ ج ۴، ص ۲۰۴.

۲- موه و تکرار

یکی از مباحث علم اصول این است که آیا صیغه امر دلالت بر انجام یک بار دارد و یا بیشتر. ایشان بر این باور است که دلالت بر تکرار ندارد. وی در مواردی از این مبنا بهره برده است؛ از جمله:

۱- در اثبات کراهت تکرار نماز میت می فرماید: والامر لا یدل علی التکرار بل یدل علی الاجزاء والخروج عن العهدة بمره واحدة فالزاید یحتاج الی الدلیل. (ج ۲، ص ۴۵۵).

۲- در واجب نبودن حج بیش از یک بار می فرماید: فلالصل مع عدم اقتضاء الامر التکرار. (ج ۶، ص ۸).

۳- در واجب نبودن بیش از یک بار در مورد وصیت می فرماید: لان الامر لا یقتضی التکرار. (ج ۶، ص ۱۴۹).

۴- در بحث از اینکه اگر دزدی در دزدی اول دست او قطع

نگردد و دزدی دوم را انجام دهد، آیا تنها دست راست او قطع می گردد و یا پای چپ او نیز قطع می گردد، در مقام استدلال بر اکتفا به قطع دست راست فقط می فرماید: لان الامر لا یدل علی التکرار. (ج ۱۳، ص ۲۸۰).

۳- فور و تراخی

نظر ایشان عبارت است بر عدم دلالت امر بر فور. وی در مواردی از آن استفاده کرده است؛ از جمله:

۱- در بحث توسعه وقت نماز زلزله می فرماید: انه لا دلیل علی الفوریة الامع القول بان الامر للفور. (ج ۲، ص ۴۲۰).

۲- در واجب نبودنتابع (پی در پی بودن) روزه نذر و قضا و جزاء صید و هفت روزه که بدل از هدی است، می فرماید: وعدم افادة الامر الفوریة حتی یضیق. (ج ۵، ص ۳۰۶).

۳- در اینکه اجاره بها باید فوراً پرداخت گردد، می فرماید: وان الامر المتوجه الیه بعد العقد لا یقتضی الفوریة کما هو مذهب المحققین فی الاصول. (ج ۱۰، ص ۲۸). در این باره مراجعه شود به: ج ۹، ص ۵۹۶؛ ج ۱۰، ص ۳۰.

۴- در ضمان و دیعه در صورت تلف شدن می فرماید: والاخبار الدالة علی وجوب رد الامانة الی اهلها والامر للفور هنا. (ج ۱۰، ص ۳۱۵).

۴- اجزاء

یکی از مباحث مفید علم اصول بحث اجزاء مآتی به از مأمور به است. نظر ایشان اجزاء می باشد و در مواردی به آن استدلال کرده؛ از جمله:

۱- درباره دلیل بر عدم وجوب اعاده نماز، چنانچه در لباس نجس خوانده شده باشد، حتی در وقت در صورتی که جاهل باشد، می فرماید: وان الامر للاجزاء بمعنی سقوط القضاء او الخروج عن العهدة مع کونه مأمور فی تلك الحالة بالصلاة اجمالاً. (ج ۱، ص ۳۴۴).

۲- در بحث واجب نبودن اعاده و قضای عباداتی که با تیمم خوانده می شود، می فرماید: وکون الامر بالتیمم والصلاة به للاجزاء یعنی سقوط القضاء. (ج ۱، ص ۲۴۳).

۳- در بحث وجوب اجتهاد در وقت در صورت عدم امکان علم. (ج ۲، ص ۵۲).

۴- در بحث صحت نماز میت پیش از غسل و کفن می فرماید: ویمکن الاستدلال ... بعموم الامر بالصلاة علی الميت وعدم التقید شیء والامر یفید الاجزاء. (ج ۲، ص ۴۴۹).

۵- در بحث واجب نبودن قضا درباره کسی که نمازش را به علت سفر یا ترس قصر خوانده است. (ج ۳، ص ۳۵۲، ۳۵۴).

۶- در بحث عدم وجوب اعاده نماز در صورتی که به قصد سفر خارج شود و بعد از حد ترخص نماز خواند و سپس منصرف شود، می فرماید: دلیل عدم وجوب اعاده صلاة قصرأ حیثئذ انه صلی صلاة مأمور بها والامر مفید للاجزاء. (ج ۳، ص ۴۱۷).

۷- درباره صحیح بودن روزه شخصی که ندانسته در سفر افطار نکرده است، می فرماید: لکونه مأمور به والامر یدل علی الاجزاء وعدم القضاء. (ج ۵، ص ۲۲۱).

۸- در مورد شخصی که شب نیت سفر کرده و بعد از زوال مسافرت کرده و روزه گرفته است، می فرماید: روزه اش صحیح است؛ زیرا: وكون الامر للاجزاء یدل علی عدم وجوب القضاء لو سافر بعد الزوال وصام. (ج ۵، ص ۳۳۱).

۹- در بحث مستحقین زکات. (ج ۴، ص ۱۹۶).

۱۰- در بحث محضورات حج. (ج ۷، ص ۷).

۵- امر به شیء مستلزم نهی از ضد است یا نه؟

از مباحث عقلی و مشکل در اصول این است که آیا امر به شیء موجب نهی از ضدش است یا نه؟ مقدس می فرماید موجب نهی از ضد خاص است و در مواردی به آن استدلال کرده است؛ از جمله:

۱- در بحث جواز قطع نماز از روی اختیار در حال اضطرار می فرماید: ثم اعلم ان هذه الاخبار الدالة علی وجوب قطع الصلاة دالة علی ان الامر بالشيء يستلزم النهی عن الضد. (ج ۳، ص ۱۱۲).

۲- در بحث جواز رد سلام در حال نماز این بحث را مطرح می کند که چنانچه رد سلام واجب باشد و رد نگردد، آیا نماز باطل است یا نه، می فرماید: فلا يجوز فعل الصلاة المنافی له بما تقدم فی استلزامه النهی الخاص مراراً. (ج ۳، ص ۱۲۲).

۳- در بحث کراهت نافله خواندن بعد از «قد قامت الصلاة» می فرماید: الامر مستلزم للنهی عن ضده الخاص. (ج ۳، ص ۲۹۶).

۴- در بحث از اینکه مقصود نهی از مفطرات ترك است و یا كف، می فرماید: فهت منه كون الامر مستلزم للنهی عن الضد الخاص. (ج ۷، ص ۷۰).

۵- در بحث عدم جواز حج زن و عبد بدون اجازه شوهر و سید می فرماید: ويفهم منه ان الامر بالشيء يستلزم النهی عن ضده. (ج ۶، ص ۱۰۳).

۶- در بحث کراهت تخلی در راه و زیر درخت میوه دار. (ج ۱، ص ۹۳).

۷- در بحث از اینکه اگر آب فقط به مقدار ازاله نجاست باشد باید تیمم کند. (ج ۱، ص ۲۱۸).

۸- در بحث وجوب تطهیر لباس و بدن جهت نماز و طواف و دخول مساجد. (ج ۱، ص ۳۲۷).

۹- در بحث از حرمت خواندن سوره های عزائم در نمازهای واجب. (ج ۲، ص ۲۳۲).

۱۰- در بحث از حرمت مسافرت بعد از زوال روز جمعه برای کسی که نماز جمعه را واجب می داند. (ج ۲، ص ۳۷۲، ۳۷۵).

۱۱- در اینکه قضای نماز شب بهتر است از خواندن آن قبل از نصف شب. (ج ۲، ص ۳۷).

۱۲- بطلان نماز در مکان غصبی با علم به غصبیت، گرچه حکم را نداند، مگر برای محبوس و جاهل به غصب. (ج ۲، ص ۱۱۲).

۱۳- در بحث از اینکه آیا نماز منذور در مکان خاص از مکانی که مزیت دارد صحیح است یا نه. (ج ۳، ص ۹).

۱۴- اجیر مخصوص حق انجام کاری برای دیگران ندارد. (ج ۱۰، ص ۱۳).

۱۵- اجرت اجاره در صورت اطلاق فوری باید پرداخت گردد. (ج ۱۰، ص ۲۸۶).

۱۶- در وجوب رد ودیعه و بطلان شروع در نماز. (ج ۱۰، ص ۳۱۶).

۶- شرایط تکلیف

محقق اردبیلی افزون بر شرایط عامه، یعنی علم و قدرت و عقل و اختیار، عدم الغفلة را نیز از شرایط تکلیف دانسته و از آن بهره برده است؛ از جمله:

۱- درباره معذور بودن نماز گزار، چنانچه جاهل به غصبی بودن لباس باشد، می فرماید: وعدم تکلیف الغافل. (ج ۳، ص ۴۸).

۲- در بحث اینکه رعایت تنابع در برخی از روزه ها در حال غیر اختیار لازم نیست، می فرماید:

وان اکثر احکام الشرع والتکلیفات محمولة علی الاختیار وهو المناسب للشریعة السمحة السهلة. (ج ۵، ص ۳۰۷). در این بحث مراجعه شود به: ج ۲، ص ۴۱۸، ۳۷۵؛ ج ۵،

ص ۲۵۴، ۳۰۳؛ ج ۷، ص ۵۳۵؛ ج ۹، ص ۵۴۱؛ ج ۱۱، ص ۱۱۴؛ ج ۱۳، ص ۲۰۴.

۷- مقدمه واجب

ایشان مقدمه واجب را واجب می دانند و در مواردی به آن استدلال کرده است؛ از جمله:

۱- در مبحث استحباب وضو برای نماز و طواف مستحبی می فرماید: مع ضم عدم معقولیه وجوب الموقوف علیه مع عدم وجوب الموقوف. (ج ۱، ص ۶۶، ۶۸).

۲- در بحث وجوب پرداخت اجرت کیل و وزن زکات بر مالک می فرماید: وما يتوقف عليه الواجب المطلق الذي هو واجب كذلك بالنسبة اليه واجب. (ج ۴، ص ۲۲۶).

۳- در بحث نذر مطلق اعتکاف که موجب سه روز می شود: (ج ۵، ص ۳۶۹).

۴- در بحث وقت نماز. (ج ۲، ص ۵۲).

۵- در وجوب پوشش مقداری از صورت از باب مقدمه می فرماید: الظاهر وجوب ستر جزء من الوجه من باب مقدمه. (ج ۶، ص ۳۵۱).

۸- واجب مشروط

واجب مشروط مستلزم وجوب شرطش می باشد و فساد شرط موجب بطلان مشروط است. وی در این باره می فرماید:

۱- فان وجوب المشروط والموقوف مستلزم لوجوب الشرط والموقوف عليه. (ج ۵، ص ۳۶۹).

۲- والظاهر ان مراده ان الصوم شرط فيفساده يفسد المشروط. (ج ۵، ص ۳۹۰).

۹- واجب موسع ومضيق ومخير ومرتب كفاي

ایشان همانند دیگر اصولیان واجب را به اقسامی، از جمله موسع و مضیق و مخیر و مرتب، تقسیم کرده است:

در انواع وجوب صوم در شرح کلام ماتن می فرماید: واراد بالمخير ماله بدل اختياري وبالمرتب الذي له بدل في غيره. (ج ۵، ص ۲۴۶). در این بحث مراجعه شود به: ج ۲، ص ۲۳۴، ۴۱۸؛ ج ۶، ص ۳۵۹؛ ج ۷، ص ۲۰۳، ۲۱۷، ۵۳۱، ۵۳۵؛ ج ۱۳، ص ۲۹۳.

۱۰- قصد وجه

یکی از مباحث در عبادات لزوم و عدم لزوم قصد وجه است. ایشان قصد وجه را لازم می دانند و در مواردی به آن استدلال کرده است؛ از جمله:

۱- در اینکه یکی از مستحبات احرام غسل است، می نویسد: والظاهر انه يكفي فيه نية القرية وامثال الاوامر الواردة في الاخبار من غير قصد وجوب وندب. (ج ۶، ص ۲۵۳).

۲- در اینکه در روزه ماه رمضان و روزه های واجب قصد وجه لازم نیست، می نویسد: قد عرفت ان قصد الصوم والقرية يكفي في المتيقن في رمضان وغيره. (ج ۵، ص ۱۵۴). در این باره رجوع شود به: ج ۵، ص ۱۱، ۱۵.

نواهی

۱- معنای نهی

در معنای نهی اختلاف است. نظر ایشان عبارت است از اینکه نهی به معنای ترك است، نه كف نفس. وی در مواردی از فقه از آن بهره برده است؛ از جمله:

۱- در معنای صوم می فرماید: وبالجملة التحقيق ان المراد بالنهى هو العدم والترك لا الكف. (ج ۵، ص ۳).

۲- در اینکه توبه پیش از اقامه بیته در لواط موجب سقوط حد است، می فرماید: والنهى ظاهر في التحريم. (ج ۱۳، ص ۱۱۸). در این باره مراجعه شود به: ج ۱، ص ۳۶۳؛ ج ۲، ص ۱۲۹، ۴۵۱؛ ج ۳، ص ۵۱، ۲۶۶، ۲۶۷؛ ج ۵، ص ۱۰۲؛ ج ۶، ص ۲۹۹، ۳۲۹.

۲- نهی در عبادت

ایشان بر این باور است که نهی در عبادت موجب بطلان است و در مواردی به آن استدلال کرده است؛ از جمله:

۱- در جایز نبودن تیمم به خاک غضبی می فرماید: ووجه عدم صحته بالمغضوب أنه منهي والنهى دال على الفساد. (ج ۱، ص ۲۲۱).

۲- در بطلان غسل در آب چاهی که حیوان در آن افتاده است، می فرماید: كيف يصح الغسل مع النهى عنه وانه العبادة وانه موجب للفساد وكما تقرر. (ج ۱، ص ۲۷۶).

۳- در مورد واجب نبودن اعاده نماز بر شخصی که از روی نادانی در لباس نجس نماز خوانده است، می فرماید: فلا يمكن الاستدلال بالنهى المفسد للعبادة لعدم علمه به فكيف يكون منهيًا. (ج ۱، ص ۳۴۲).

۴- در بطلان نماز در لباس غضبی می فرماید: لانه لاشك في كون الحركات الواقعة فيه جزأها ومنهيًا عنها فهي عبادة منهي عنها والنهى في العبادة مفسد لها عند علمائنا. (ج ۲، ص ۷۸).

۵- در بحث بطلان نماز در مکان غضبی می فرماید: ان النهى مفسد للعبادة. (ج ۲، ص ۱۱). در این بحث مراجعه شود به: ج ۲، ص ۲۳۷، ۲۵۱، ۲۳۴؛ ج ۳، ص ۳۰۸؛

ج ۵، ص ۲۳۴؛ ج ۶، ص ۵۰؛ ج ۷، ص ۱۴۵.

۳- نهی در معاملات

میان عالمان اصول اختلاف است که آیا نهی در معاملات به معنای اعم، موجب فساد است یا نه. محقق اردبیلی اصل بطلان را در مواردی فی الجمله پذیرفته است؛ از جمله:

۱- در اینکه یکی از محرمات حال احرام عقد و لذت جویی از زنان است، می فرماید: واما دلیل تحریم العقد مطلقاً... صحیحة ابن سنان... وهی کما تدل علی تحریم الفعل تدل علی بطلانه ایضاً وهو مؤید لما قلناه فی دلالة النهی علی البطلان فی غیر العبادات ایضاً فی الجملة. (ج ۶، ص ۲۷۲).

۲- در مورد بطلان عقد اجاره نسبت به حجی که وجوب فوری دارد در سال دوم، می فرماید: فصحة ما فی العام الثانی محل التأمل لوجوب الحج عنه فی العام الاول فیکون التأخیر حراماً... فعلم منه استلزام الامر بالشيء النهی عن الضد الخاص وکونه مفسداً فی غیر العبادة فی الجملة. (ج ۶، ص ۱۴۱).

۳- در باطل نبودن مضاربه در صورتی که مالک از معامله با شخص خاص نهی کند، می فرماید: فیحکم بصحة العقد مع العمل بالنهی... کما قبل ان النهی فی المعاملات لا یدل علی الفساد. (ج ۱۰، ص ۲۳۸). در این رابطه مراجعه شود به: ج ۲، ص ۲۲۸؛ ج ۵، ص ۳۹۲؛ ج ۸، ص ۳۶، ۱۳۶، ۲۳۲؛ ج ۹، ص ۳۳۶؛ ج ۱۰، ص ۲۳۸.

۴- اجتماع امر و نهی

محقق اردبیلی در بحث اجتماع امر و نهی بر این باور است که اجتماع جایز نیست. وی در مواردی به آن استدلال کرده است؛ از جمله: در بحث عدم صحت نذر نافله برای کسی که نماز واجب بر عهده اش است، می فرماید: لآنک قد عرفت انه علی تقدیر کون المنذور حراماً قبل النذر لا ینعقد... وبالجملة الظاهر انه علی تقدیر الجواز (اجتماع امر و نهی) لا ینبغی التزاع فی الاعتقاد وعلی تقدیر العدم فی العدم. (ج ۳، ص ۱۰). در این باره رجوع شود به: ج ۱، ص ۲۷۶؛ ج ۳، ص ۸، ۹، ۱۹۵.

۵- ثبوت تضاد در احکام تکلیفی

از جمله مباحث علم اصول تضاد و عدم تضاد میان احکام شرعی است. ایشان قائل به تضاد میان واجب و مکروه است و از این رو در بحث کراهت نوافل هنگام طلوع و غروب خورشید می فرماید: کراهت در اینجا کراهت متعارف در اصول نیست حتی یرد الاشکال علیها وعلی مثل الصلاة فی الامکنة المكروهة بان التضاد کما یثبت بین الواجب والتحریم کذا ثابت بینة و بین المكروه. (ج ۲، ص ۴۷).

۶- ترتب

محقق اردبیلی ظاهراً ترتب را قبول ندارد. وی در مواردی به آن استدلال کرده است؛ از جمله:

۱- در اینکه تأخیر پرداخت دین گناه کبیره است، می فرماید: دلیل... ماثبت فی الاصول ان الامر بالشيء یتلزم النهی عن ضده الخاص وهو عن العبادة مفسدها. (ج ۹، ص ۱۴). همچنین رجوع شود به: ج ۹، ص ۵۹۶.

۲- در بحث از اینکه رد ودیعه با مطالبه واجب و شروع نماز باطل است، می فرماید: ان الامر بالشيء یدل علی النهی عن ضده الخاص... فتکون الصلاة حينئذ باطلة. (ج ۱۰، ص ۱۶-۳۱۷).

۳- در اینکه از اله نجاست از مسجد واجب است، می فرماید: ثم ان الظاهر علی تقدیر وجوب الازالة... تبطل عبادة) لو اشتغل بها حين التكليف. (ج ۱، ص ۳۲۵).

مفاهیم

۱- مفهوم شرط

از مباحث بسیار مفید علم اصول بحث از حجیت مفهوم شرط است. محقق اردبیلی آن را حجت می داند و در بسیاری از موارد به آن استدلال کرده است؛ از جمله:

۱- در بحث وجوب کفاره درباره شخصی که پس از شوط سوم طواف نساء با زنش همبستر شود، می فرماید: ولمفهوم قوله علیه السلام وان كان طاف طواف النساء فطاف ثلاثة فانه یدل علی ان مافوق الثلاثة لیس حکمه مثلها والظاهر انه مفهوم الشرط وهو حجة عند المحققین. (ج ۷، ص ۱۹).

۲- در باطل شدن نماز با التفات به بعضی از جوانب می فرماید: وبمفهومها (التفات یقطع الصلاة اذا كان بکله) علی عدمه كذلك ومفهوم الشرط حجة. (ج ۳، ص ۵۹).

۳- در حرام نبودن لبس سلاح در حال احرام می فرماید: دلیل عدم تحریم لبس السلاح مفهوم الروایتین... ومفهوم الشرط حجة عند الاکثر. (ج ۶، ص ۳۵۳). در این باره مراجعه شود به: ج ۱، ص ۱۶۵؛ ج ۸، ص ۳۶۶؛ ج ۹، ص ۸۲؛ ج ۱۰، ص ۱۰۲.

۲- مفهوم موافقت

ایشان مفهوم موافقت را به شرطی حجت می داند که علم به علت منطوق وجود داشته باشد. وی در مواردی به آن اشاره

کرده است؛ از جمله:

۱- در بحث وجوب تحمل مرد کفاره را از زن اجنبی که در ماه رمضان با او نزدیکی شده است، می فرماید: ودلیل الاول مفهوم الموافقة... وهو ممنوع اذ لا يثبت مفهوم الموافقة الا مع العلم بالعلة في المنطوق ووجودها في المفهوم وهو هنا غير معلوم. (ج ۵، ص ۱۵۱).

۲- در وجوب خواندن نماز دو رکعتی و سه رکعتی و چهار رکعتی درباره شخصی که نمی داند چه نمازی از او قضا شده است، می فرماید: انما يعتبر مفهوم الموافقة ودليل التنبية اذا علم العلة المقتضية للحكم وتعليله بها فقط في المنطوق مع وجودها في المفهوم. (ج ۳، ص ۲۲۹).

۳- در بحث اینکه اگر شخصی در دادگاه شهادت دو عادل را بشنود، شاهد می تواند باشد یا نه، می فرماید: مفهوم الموافقة انما يعتبر اذا علم عليه العلة ووجودها في الفرع وليس بظاهر عليه حجية العدلين حصول الظن. (ج ۱۲، ص ۴۴۸). در این باره مراجعه شود به: ج ۳، ص ۲۲۹؛ ج ۷، ص ۱۱؛ ج ۱۲، ص ۳۴.

۳- مفهوم وصف

ایشان مفهوم وصف را حجت نمی داند و در مواردی از فقه به آن تمسک جسته است؛ از جمله:

۱- در بحث اینکه اصل در مسلمان عدالت است و عدم علم به نبود آن کافی است، می فرماید:

والعدالة في الآية «واشهدوا ذوى عدل منكم» ما جاءت شرطاً... وانما جاءت وصفاً ومفهوم الوصف ليس بحجة بحيث يلزم من عدمه عدمه بخلاف الشرط. (ج ۱۲، ص ۶۸).

۲- در صحت کفاره جوجه، که بچه شتر است یا نه، می فرماید: فيمكن اشتراط العظم والرعى والاكل من الشجر... وفيه تأمل لعدم المنافات الا مع القول بمفهوم الوصف وليس بواضح في الاصول. (ج ۶، ص ۳۸۱). در این باره به ج ۱، ص ۳۱۴؛ ج ۱۰، ص ۱۱۷؛ ج ۱۱، ص ۲۱۰؛ ج ۱۲، ص ۴۱۳ مراجعه شود.

۴- مفهوم غایت

از نظر ایشان مفهوم غایت حجت نیست. وی در مبحث حلیت عصیر زبیب می نویسد: قد استدل على تحريم عصير الزبيب برواية على بن جعفر... فهي غير دالة الا بمفهوم ضعيف (غایت) في كلام السائل. (ج ۱۱، ص ۲۰۳).

۵- مفهوم لقب

مفهوم لقب از نظر ایشان حجت نیست. وی در بحث میراث زوجه، که از زمین ارث نمی برد ولی از قیمت چوب آن

ارث می برد، می فرماید: وانت تعلم ان ليس مفهوم رواية الشيخ المفيد دليلاً حتى يسقط بالمنطوق فانه مفهوم اللقب وليس بدليل. (ج ۱۱، ص ۴۵۲). همچنین به ج ۸، ص ۳۹۴ مراجعه شود.

۶- مفهوم عدد

از نظر ایشان مفهوم عدد حجت نیست. وی در مبحث وجوب کفاره درباره کسی که بعد از چهار شوط بازش همبستر شود، می فرماید: مع قوله بحجية مفهوم الشرط وعدمها (حجیة) في مثل مفهوم الخمسة في الاصول. (ج ۷، ص ۲۰). در این باره مراجعه شود به: ج ۷، ص ۲۱.

۷- اولویت منطوق از مفهوم

ایشان بر این باورند که چون منطوق صریح کلام است، مقدم بر هر مفهومی است. وی در مواردی از فقه به آن استدلال کرده است؛ از جمله:

۱- در بحث استحبابی بودن آنچه زیاده بر مترز و پیراهن و لنگ باشد، می فرماید: ان المنطوق مقدم على المفهوم مطلقاً. (ج ۱، ص ۱۹۲).

۲- درباره شخصی که اگر دو نفر دستش را قطع کرده اند، آیا می تواند با پرداخت مازاد هر دو دست را قطع کند، می فرماید که جایز است: ولانفايها ظاهر آية النفس بالنفس الخ... على أن دلالتها بالمفهوم على نفى الزائد والمنطوق مقدم. (ج ۱۳، ص ۴۵۰). در این باره به ج ۱، ص ۲۶۰؛ ج ۵، ص ۲۶۳ مراجعه شود.

۸- تداخل اسباب

از مباحث اصولی، بحث تداخل اسبابی است که سبب واحد دارند. محقق اردبیلی اصل تداخل اسباب را پذیرفته و در مواردی از فقه به آن استدلال کرده است؛ از جمله:

۱- در بحث غسلهای مستحبیه می فرماید: لاشك في القول بالتداخل في الجملة. (ج ۱، ص ۷۸).

۲- در بحث غسل حیض و استحاضه می فرماید: الاخبار دالة ايضاً على عدم وجوب الوضوء وتداخل غسل الحيض والاستحاضه. (ج ۱، ص ۱۵۷).

۳- در هنگامی که شخص افزون بر استطاعت حج را نذر کند، می فرماید: ويحتمل التداخل لما مر في ادلته في بحث الغسل. (ج ۶، ص ۱۱۴).

۴- در بحث استحباب غسل قبل از حرم و اگر نتوانست بعد

از دخول حرم و قبل از دخول مکه می نویسد: وهما (روایتان) بدلان علی التداخل بل کونه غسلأ واحداً قبل دخول الحرم او بعده. (ج ۷، ص ۹۶). در این باره مراجعه شود به: ج ۱، ص ۷۹، ۸۲؛ ج ۷، ص ۶۰؛ ج ۱۲، ص ۲۰۶.

عام و خاص

از مباحث بسیار مفید کاربردی اصول، بحث عام و خاص است. محقق اردبیلی جهات گوناگون این بحث را در فقه مطرح کرده و از آنها سود جسته است؛ از جمله:

۱- الفاظ عام

برای عموم الفاظ و اداتی وجود دارد. در ذیل به برخی از آنها در نگاه اردبیلی اشاره می شود:

الف- هلت: در بحث قبول شهادت اهل ذمه می نویسد: و انت تعلم ان ظاهر الآیة عامة وان كان ظاهر بعض الاخبار يشعر بالتخصیص وان العلة مفید للعموم. (ج ۱۲، ص ۳۰۷). در این باره به ج ۱۳، ص ۱۳۷ مراجعه شود.

ب- من: در بحث جنایات اعضا می نویسد: لایدل علی التزام جمیع ما فی القرآن قوله ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون بان من للعموم. (ج ۱۴، ص ۸۹).

ج- استثناء: در جواز نوافل بردابه می فرماید: ویدل علیه صحیحة عبدالرحمان بن الحجاج ... ان كنت مستعجلاً ... فنعیم والا فان صلاتک علی الارض احب الی ... نعم الاستثناء یدل علی العموم فی المصلی. (ج ۲، ص ۶۴).

د- ترک استفعال: در جایی که مدیون پیش صاحب حق ودیعه ای گذاشته، مکروه است آن را به عنوان حق اخذ کند. وی در این باره می نویسد: فلذلک الاستفعال یدل علی العموم. (ج ۱۲، ص ۱۱۰). در این باره رجوع شود به: ج ۱، ص ۲۱۰؛ ج ۵، ص ۴۰۳؛ ج ۶، ص ۳۶، ۹۱.

ه- نکره در سیاق نهی (نفی): در بحث قصاص مسلمان به وسیله اهل ذمی می نویسد: عن الباقر- علیه السلام- قال: لا یقاد مسلم بذمی ... فیه نظر لانه نکره فی سیاق النهی (النفی- فی) فیعم عند المصنف. (ج ۱۴، ص ۲۶). در این باره به ج ۱، ص ۱۲۷؛ ج ۸، ص ۳۱۷؛ ج ۱۱، ص ۱۷۰ مراجعه شود.

۲- تخصیص عام به مفهوم

از نظر ایشان تخصیص عام به مفهوم جایز نیست و در مواردی به آن اشاره کرده است؛ از جمله:

۱- در جواز و عدم جواز زناشویی با زن حائض قبل از غسل می فرماید: ... ودلالاتها ایضاً بمفهوم «اذا» ولیس بصریح فی الشرط وعلی تقدیره و حجیته ایضاً فی کون المفهوم مخصصاً

بحث فی الاصول. (ج ۱، ص ۱۶۵).

۲- در بحث نجس شدن آب جاری و چاه می نویسد: فان تلك الادلة لیست مما یשמلمها الا مفهوم قوله علیه السلام فی الصحیح و فی الحسن اذا كان الماء قدر کر لم ینجسه شیء وهو غیر مستلزم للمطلوب لان فی تخصیص العام بالمفهوم علی تقدیر حجیته بحثاً فی الاصول. (ج ۱، ص ۲۵۲). در این باره به ج ۱، ص ۲۵۳؛ ج ۱۱، ص ۲۱۰ رجوع شود.

۳- تخصیص کتاب به خیر واحد

محقق اردبیلی تخصیص عموم کتاب و سنت و اجماعات متواتر را به خیر واحد- که دلالت آن صریح و قطعی باشد- جایز می داند و در غیر این صورت جایز نمی داند. وی در مواردی از فقه به آن استدلال کرده است؛ از جمله:

۱- در مورد اینکه وارث اگر مورث را به صورت شبه عمد کشته باشد ارث می برد یا نه، می فرماید: وعلی تقدیر شموله (قاتل فی الروایات) له فقی تخصیص عموم الكتاب والسنة والاجماع المتواترات بمثل هذه العمومات من الاخبار الاحاد تأمل واضح. (ج ۱۱، ص ۵۰۸).

۲- در بحث قصاص شدن بالغ به وسیله صبی می نویسد: وما فی صحیحة ابي بصیر المتقدمة فلاقود لمن لا یقاد منه عام لم یصلح مخصصاً لعموم ذلك (آیات) کله لما تقدم فی أن الخبر الواحد الصحیح ان سلم التخصیص به انما یخصص اذا كان خاصاً صریحاً دلالتیه یقیناً لا ظنیا. (ج ۱۴، ص ۱۰). در این باره به ج ۵، ص ۳۱۴؛ ج ۱۴، ص ۵، ۱۵ مراجعه شود.

۴- تخصیص کتاب و سنت به اجماع

ایشان ارزش اجماع را تا حدی می داند که بتواند کتاب و سنت را تخصیص بزند. وی در اینکه شرایط قطع شدن دست دزد این است که سارق پسر صاحب مال نباشد، می نویسد: لعل دلیله الاجماع المخصص لعموم الكتاب والسنة. (ج ۱۳، ص ۲۲۷).

مطلق و مقید

از مباحث مفید و کاربردی اصول بحث مطلق و مقید است. محقق اردبیلی از زوایای گوناگونی در این بحث تحقیق و تدقیق کرده است؛ از جمله:

۱- معنای اطلاق

در بحث جواز کاشف هر نوع زرعی اگر در اجاره زرع مطلق



باشد، می فرماید: المراد بالاطلاق هنا ترك التعيين سواء كان يدل على العموم ووصفاً من الالفاظ الموضوعه له او ما يدل على الفرد المتشتر ووصفاً. (ج ۱۰، ص ۱۰۸).

۲- لزوم حمل مطلق بر مقید

در مبحث جواز اكل ذبيحة اهل كتاب در هنگامی که تسمیه بگویند، می فرماید: ادلة حرمت عام و مطلق است علی ان القاعدة الاصولية تقتضى الجمع بحمل العام والمطلق علی الخاص والمقید. (ج ۱۱، ص ۷۸). در این بحث رجوع شود به: ج ۲، ص ۲۰۵، ۲۰۷؛ ج ۳، ص ۴۷، ۶۱، ۱۹۳، ۲۰۸، ۲۹۸، ۲۹۹؛ ج ۵، ص ۲۶۲، ۲۶۳، ۳۶۶؛ ج ۶، ص ۴۱۹؛ ج ۷، ص ۶۸، ۱۴۱؛ ج ۸، ص ۱۱۴، ۲۶۸، ۲۷۶؛ ج ۱۰، ص ۷۴؛ ج ۱۱، ص ۱۹۶، ۲۱۰؛ ج ۱۴، ص ۴۳، ۲۶۱.

۳- خصوصیت در سؤال مقید است یا نه؟

در بحث از اینکه اگر شخصی عمره تمتع انجام دهد، آیا طواف نساء نیز لازم است یا نه، پس از نقل صحیحه صفوان بن یحیی می نویسد: وخصوصية السؤال لادخل له في الحكم وانما الاعتبار بما يفهم من الجواب عاماً كان او خاصاً كما ثبت في الاصول. (ج ۷، ص ۱۳۵).

مجمّل و مبین

محقق اردبیلی می گوید: لازم است مجمّل بر مبین حمل گردد؛ از جمله در: ج ۱۱، ص ۱۴۵، ۴۱۱؛ ج ۱۳، ص ۱۳۹؛ ج ۱۴، ص ۲۳، ۴۵۴.

مباحث قطع

۱- حجیت قطع

محقق اردبیلی، مانند دیگر اصولیان، حجیت علم و یقین را ذاتی می داند. از این رو پیروی از آن را از نظر عقل و شرع لازم می داند. وی در مواردی از فقه به این مطلب اشاره کرده است؛ از جمله:

۱- در اینکه جمل قضاوت توسط امام معصوم (ع) با استفاضه ثابت می شود، می فرماید: فان فسرت (الاستفاضه) باخبار جماعة تفيد العلم اليقيني فلانزاع فيه ايضاً بل هو اقوى من الشاهدين لان العلم متبع بالعقل والنقل وسيجيء ان القاضى يعمل بعلمه. (ج ۱۲، ص ۳۲).

۲- یکی از راههای ثبوت هلال رمضان شیاع مفید علم است و اگر مفید علم نباشد، ارزش ندارد. وی در این باره می فرماید: لثبوت العمل باليقين. (ج ۵، ص ۲۸۸).

۳- در مبحث علت پذیرفته نشدن حکم یک قاضی برای

قاضی دیگر می فرماید: وجه العدم انه حكم لغير علم وهو منهى بالكتاب والسنة. (ج ۱۲، ص ۲۱۰). در این باره مراجعه شود به: ج ۶، ص ۳۴۲؛ ج ۱۱، ص ۴۵۵؛ ج ۱۲، ص ۴۴۸.

۲- انفتاح باب علم

ایشان در بحث انسداد بر این باور است که باب علم منفتح است و در مواردی به آن استدلال کرده است؛ از جمله: در حرمت سفر بعد از زوال در روز جمعه می فرماید: لا مکان تحصيل العلم من النص سهولة. (ج ۲، ص ۳۷۴).

۳- حجیت علم اجمالی

ایشان علم اجمالی را حجت می داند و می فرماید: لو حصل عنده علم اجمالی وقصر في التفهيش الواجب عليه بعقله او نقل مجملاً لا يعذر. (ج ۳، ص ۱۸۸).

۴- شبهه محصوره و غیر محصوره

ایشان ملاک شبهه محصوره و غیر محصوره را تشخیص عرف می داند و می فرماید: بعيد نیست که ملاک تعذر و عدم تعذر اجتناب باشد. (ج ۲، ص ۱۲۶).

مباحث ظن

۱- حجیت ظن

ایشان مانند دیگر دانشیان اصول، ظن مطلق را حجت نمی داند و تنها ظن شرعی را حجت می شمارد. وی مواردی از فقه را بر آن پایه گذاری می کند؛ از جمله:

۱- در اینکه نماز گزار برای وقت شناسی باید کوشش کند، می فرماید: والظاهر ان لا كلام في اعتبار الظن الشرعي ولو كان عن غير عدل لانه معتبر في الجملة. (ج ۲، ص ۵۳).

۲- در بحث اینکه ملاک در ثبوت هلال رمضان عمل به یقین است، می فرماید: والحصر في الاخبار الصحيحة بشهود العدل... وما يدل على النهي عن العمل بالظن مطلقاً في الكتاب والسنة. (ج ۵، ص ۲۲۸). در این باره رجوع شود به: ج ۱، ص ۱۴۲؛ ج ۲، ص ۱۸۳، ۲۱۷، ۲۱۸؛ ج ۳، ص ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۹؛ ج ۵، ص ۲۹۲؛ ج ۷، ص ۳۰۵؛ ج ۹، ص ۵۷۴؛ ج ۱۱، ص ۳۰۰، ۳۰۲؛ ج ۱۲، ص ۳۲، ۵۸.

۲- حجیت ظواهر

از مباحث ریشه ای و بسیار مفید اصول حجیت ظواهر است. ایشان همانند دیگر اصولیان ظواهر الفاظ و ظنی را که از آن حاصل می گردد، حجت می داند و در مواردی از فقه بدان

استدلال کرده است؛ از جمله:

۱- در بحث از اینکه اگر حاجی بعد از مشعر با زنش همبستر شد باید افزون بر اینکه این حج را به اتمام برساند، در آینده نیز حج انجام دهد، می فرماید: ان الظهور یکنفی ولا یضره تطرق الاحتمال والمطلوب هو الظن. (ج ۷، ص ۸).

۲- در رد سید مرتضی و ابن جنید که خوردن و آشامیدن معتاد در نظر عرف را مفطر روزه می داند، می فرماید: و ظاهر الآیه والاخبار یدل علی الفطر مطلقاً (ولو غیر معتاد) للعموم وعدم ظهورها فی العادی لعدم ظهور عرف فی استعمال الاکل والشرب فی العادی. (ج ۵، ص ۲۷).

۳- اجماع

ایشان اجماع منقول را حجت می داند و در بسیاری از جاها بدان استدلال کرده است؛ از جمله:

۱- در اینکه اگر شخصی بر آنچه مسلمین بر حرمتش اجماع کرده اند، مثل میته و مانند آن، بخورد، تعزیر می گردد، می نویسد: لان الاجماع ایضاً حجة قطعیه عندنا. (ج ۱۳، ص ۲۱۱).

۲- در اینکه مستحب است برای قاضی که هنگام حکم کردن علماً را دعوت کند به خاطر تقلید از آنها نیست، چون قاضی نمی تواند تقلید کند و حکم کند، می فرماید: للاجماع المنقول. (ج ۱۲، ص ۳۸).

۳- در اینکه محرم در حال احرام می تواند جاریه بخرد، گرچه به قصد استمتاع بعد از احرام باشد، می فرماید: للاجماع المنقول. (ج ۶، ص ۳۴۷). در این باره رجوع شود به: ج ۱، ص ۲۲۵، ۲۲۶؛ ج ۲، ص ۳۶۳؛ ج ۳، ص ۲۷۲، ۲۷۳؛ ج ۵، ص ۱۲؛ ج ۷، ص ۳۶؛ ج ۱۱، ص ۸۸، ۵۵۴؛ ج ۱۲، ص ۴۰۵، ۴۲۳؛ ج ۱۳، ص ۳۸۱؛ ج ۱۴، ص ۲۸۳، ۲۲۸.

۴- شهرت فتوا

ایشان شهرت را اجمالاً حجت نمی داند و در مواردی از فقه به آن استدلال کرده است؛ از جمله:

۱- در اینکه قاتل کور مانند بیناست و قصاص می شود، در مقام رد کسانی که گفته اند قصاص نمی شود، بلکه دیه گرفته می شود، می فرماید: والشهرة لیست بحجة. (ج ۱۴، ص ۱۵).

۲- در اینکه از شرایط ذبح قطع اوداج اربعه است و قطع برخی از آنها کافی نیست، می فرماید: والدلیل علیه غیر ظاهر سوی مایقال... انه المشهور... والشهرة لیست بحجة. (ج ۱۱، ص ۹۶). در این باره مراجعه شود به: ج ۲، ص ۲۲۶؛ ج ۴، ص ۱۹، ۶۵، ۲۲۹، ۳۱۷؛ ج ۷، ص ۳۸۵؛ ج ۸، ص ۹۱، ۱۴۲؛ ج ۹، ص ۹۳، ۳۴۶؛ ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ ج ۱۴،

ص ۱۵. مخفی نماند ایشان در برخی از جاهای فقه به شهرت استدلال کرده است؛ از جمله: ج ۲، ص ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۷۵، ۲۹۱.

۵- سنت

ایشان همانند دیگر فقها در موارد متعددی از فقه به سنت، یعنی قول و فعل و تقریر ائمه - علیهم السلام - استدلال کرده است. در ذیل به مواردی از آنها اشاره می گردد:

۱- فعل معصوم

در بحث اینکه نماز میت باید پس از غسل و کفن باشد، می فرماید: ولا یصلی علی المیت الا بعد تغسیله وتکفینه... لان النبی صلی الله علیه وآله هكذا فعل وفعله بیان للواجب فکان واجباً. (ج ۲، ص ۴۴۹). در این باره رجوع شود به: ج ۷، ص ۳۰۹ و ج ۱۳، ص ۶۲، ۳۰۷.

۲- خبر واحد

ایشان برخلاف بسیاری از فقها، خبر واحد عادل را فقط حجت می داند. وی در موارد متعددی به آن استدلال کرده است؛ از جمله:

در بحث جواز اعتماد بر شمارش عدد اشواط طواف دوست می فرماید: لفتوی الاصحاح مستنداً الی صحیححة سعید الاعرج... وهذا.

۳- جبران ضعف سند به موافقت با عقل

از چیزهایی که ایشان جبران کننده ضعف سند می داند، موافقت روایت با حکم عقل است. وی در مواردی به آن استدلال کرده است؛ از جمله:

۱- در جواز قضاوت فقیه در عصر غیبت می فرماید: دلیلہ کانه الاجماع والاخبار... وان لم یکن سندھا معتبراً علی ما عرفت الا ان مضمونها موافق للعقل. (ج ۱۲، ص ۱۸).

۲- یکی از شرایط قضاوت علم است و ایشان می فرماید: لعل دلیلهم علیه الاجماع والاعتبار والآیات والاخبار مثل خبر ابی خدیجة سالم بن مکرم... ولا یضر ضعف السند به ولغیره موافقته للعقل وقبول الاصحاح. (ج ۱۲، ص ۷). در این باره رجوع شود به: ج ۱۱، ص ۳۰۰؛ ج ۱۳، ص ۱۸۰.

۴- جبران ضعف سند به شهرت و عمل اصحاب

ایشان در مواردی که سند روایات ضعیف باشد، در برخی از موارد شهرت را جبران کننده می داند؛ از جمله:

۱- در استحباب تکبیر گفتن پس از چهار نماز می فرماید:

دلیل الاستحباب الشهرة والاصل وحديث سعيد النقاش ...
والشهرة جبرت ضعف السند. (ج ۲، ص ۴۰۹).

۲- در اینکه آیا دست دزد با شهادت دو عادل قطع می گردد، روایاتی را نقل می کند که دلالت بر عدم قطع دارد؛ از جمله مرسله جمیل. وی سپس می فرماید: ويمكن جبر الضعف والارسال بالشهرة. (ج ۱۳، ص ۲۶۴). در این باره مراجعه شود به: ج ۱، ص ۵۴، ۶۹، ۸۹، ۲۴۷، ۲۶۱، ۲۷۳، ۳۰۴، ۳۳۹؛ ج ۲، ص ۴۱۱، ۴۲۹، ۴۳۴؛ ج ۳، ص ۱۲۷، ۱۸۵؛ ج ۴، ص ۲۷۷؛ ج ۶، ص ۳۷۸، ۴۱۰، ۴۱۷؛ ج ۷، ص ۳۱، ۴۹۶؛ ج ۸، ص ۴۴، ۲۹۱؛ ج ۱۳، ص ۳۶۱.

اصول عملیه

از مهمترین مباحث اصول، بحث اصول عملیه است که در فقه کارایی فراوان دارد. محقق اردبیلی مانند دیگر عالمان دانش اصول در بسیاری از موارد به اصول عملیه تمسک جسته است.

۱- براءت شرعی

از مواردی که به براءت شرعی استدلال شده، موارد ذیل است:

۱- در اینکه از شرایط جاری شدن حد بر زناکار عدم کراهت و علم است، می فرماید: دلیله خبر رفع عن امتی. (ج ۱۳، ص ۹).

۲- در استدلال بر باطل نشدن نماز جاهل به نجاست و غصیبت لباس، می نویسد: ولما نقل ان الناس فی وسع مما لا یعلمون. (ج ۲، ص ۸۰). در این باره رجوع شود به: ج ۲، ص ۱۱۰؛ ج ۳، ص ۳ و ۶۳؛ ج ۷، ص ۵؛ ج ۱۳، ص ۸؛ ج ۱۴، ص ۱۲۸، ۱۵۱، ۲۲۸.

۲- براءت عقلی

ایشان از براءت عقلی به براءت اصلی یاد می کند و بر آن استدلال می کند؛ از جمله:

۱- چنانچه فردی نماز قضا شده را نداند، فقها فرموده اند که باید دو رکعتی و سه رکعتی و چهار رکعتی بخواند و قصد تعین واجب نیست. وی در این باره می نویسد: استدلال بالعقل وهو البرائة الاصلية. (ج ۳، ص ۲۲۹).

۲- درباره اینکه اگر کسی نماز نذر کند، نماز دو رکعتی کافی است، می فرماید: ... مع البرائة الاصلية. (ج ۳، ص ۴). در این باره رجوع شود به: ج ۲، ص ۴۱۰؛ ج ۷، ص ۵.

۳- اشتغال

ایشان یکی از اصولی را که مدرک احکام می شناسد، اصل اشتغال است. وی در مواردی به آن استدلال کرده

است؛ از جمله:

۱- درباره اینکه اگر نماز جمعه با فاصله کمتر از یک فرسخ انجام پذیرد، نماز جمعه باطل و نماز ظهر واجب است، می فرماید: فالذمة مشغولة بها. (ج ۲، ص ۳۷۰).

۲- در اینکه اقرار باید دو بار باشد تا قتل ثابت گردد، می نویسد: لعل دلیل اشتراط المرتین الاحتیاط. (ج ۱۴، ص ۱۶۲). در این باره رجوع شود به: ج ۱، ص ۹۹؛ ج ۲، ص ۲۵۵، ۲۸۴؛ ج ۳، ص ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۶؛ ج ۴، ص ۱۷۳، ۱۸۹؛ ج ۸، ص ۸۸.

۴- استصحاب

از اصول عملیه که در فقه کاربرد فراوان دارد، استصحاب است. ایشان در مواردی به آن استدلال کرده است؛ از جمله:

۱- در جواز دور کردن حیوانات مؤذی در حال احرام از بدن، می نویسد: ویزید الجواز مطلقاً الاصل والاستصحاب. (ج ۶، ص ۲۹۹).

۲- در اینکه اگر یقین به حدث و شک در طهارت داشته باشد، باید وضو بگیرد، می نویسد: دلیل الاول عدم زوال یقین بالشک والاستصحاب. (ج ۱، ص ۱۲۰).

تعداد و تراجم

از مباحث کاربردی اصول بحث تعداد و تراجم است که محقق اردبیلی در موارد متعددی بر اساس آن استدلال کرده است؛ از جمله:

۱- در اینکه حق شفعه آیا برای شرکای بیشتر از دو نفر ثابت است یا نه، روایات مختلف است. در باره روایات دال بر ثبوت می فرماید: مع موافقتها لمذهب العامة ومخالفتها لما هو المشهور والاكثر رواية وقائلاً وظاهر الكتاب. (ج ۹، ص ۱۰).

۲- در اینکه در ماه رمضان باقی ماندن و روزه گرفتن افضل است از مسافرت برای زیارت امام حسین (ع) می فرماید: أما تقرأ فی کتاب الله «فمن شهد منكم الشهر فليصمه» وهذه تدل على التحريم ... الا انها غير صريحة والآية محتملة لمعنى آخر ومعارض بالاكثر والاصح والاشهر. (ج ۵، ص ۳۳۸). در این باره رجوع شود به: ج ۵، ص ۲۳۲؛ ج ۷، ص ۴۸؛ ج ۸، ص ۲۲۴؛ ج ۹، ص ۱۰؛ ج ۱۲، ص ۸۱، ۱۱۵، ۱۲۹، ۱۳۳، ۲۲۹؛ ج ۱۳، ص ۳۲۸، ۱۲۵.

تعارض اصل با دلیل

ایشان در تعارض دلیل با اصول عملیه تقدم را به دلیل و امی گذارد و در مواردی بدان اشاره کرده است؛ از جمله:

۱- در اینکه آیا اقرار با وکالت صحیح است یا نه، می فرماید: والظاهر هو الثاني (ای الصحة) وهو مذهب الشيخ والتذكرة لان اصل البرائة مندفع بالدلیل. (ج ۹، ص ۵۲۰).

۲- در بحث اینکه آیا قسامه درباره قصاص به نفع غیر مسلمان بر ضرر مسلمان صحیح است یا نه، می نویسد: ونقل عن الشيخ ثبوتها له على المسلم محتجاً بعموم ادلة القسامة والاصل یندفع بالدلیل. (ج ۱۴، ص ۲۰۱). در این باره رجوع شود به: ج ۲، ص ۲۰۵، ۴۵۱؛ ج ۴، ص ۲۸۴؛ ج ۵، ص ۲۶۱، ۲۶۳، ۱۳۴؛ ج ۸، ص ۴۸.

قواعد

۱- قاعده فراغ و تجاوز

از قواعدی که بخصوص در عبادات کاربرد دارد، قاعده فراغ است. محقق اردبیلی در مواردی از فقه بدان تمسک جسته است؛ از جمله:

۱- در اینکه اگر بعد از رکوع بفهمد که دو سجده از او فوت شده است و نداند از یک رکعت بود و یا دو رکعت، می فرماید: نماز صحیح است. زیرا: للاخبار والفتاوی بان من شک و مضی محله لم یلتفت. (ج ۳، ص ۹۴).

۲- اگر شک در وضو داشته باشد نسبت به عملی که از آن منصرف شده، می نویسد: وظاهر الاصحاب ان مجرد الفراغ من الوضوء یوجب ذلك وفي بعض الاخبار قید بقوله اذا فرغ وانتقل ودخل فی شيء آخر. (ج ۱، ص ۱۲۲). در این باره رجوع شود به: ج ۳، ص ۱۶۴، ۱۷۳.

۲- اصاله الصحة

از قواعدی که در فقه کاربرد دارد، حمل فعل و کلام غیر بر صحت است. ایشان در مواردی از این اصل سود جسته است؛ از جمله:

۱- در اینکه اگر زوج مدعی شود عقد را در حال غیر احرام انجام دهد قولش پذیرفته است، می نویسد: لحمل افعال المسلمین علی ذلك (الصحة) لان الاصل فی العقد هو الصحة. (ج ۶، ص ۳۴۵).

۲- درباره شخصی که جهت قبله را نمیداند، باید به علامات، از جمله قبور مسلمانان، اکتفا کند، می نویسد: لحمل عمل المسلمین علی الصحة. (ج ۲، ص ۶۷). در این باره رجوع شود به: ج ۳، ص ۹۵، ۱۵۷؛ ج ۶، ص ۹۹؛ ج ۹، ص ۶۱، ۴۲۰، ۴۳۰، ۵۸۴، ۵۹۰، ۶۰۶.

۳- قرعه

یکی از قواعدی که در فقه کاربرد دارد، قرعه است. محقق در مواردی بر اساس آن فتوا داده است؛ از جمله:

۱- در تساوی ائمه جماعات در مرجحات می فرماید: ثم علی تقدیر التساوی لایبعد العمل بالقرعه. (ج ۳، ص ۲۵۶).

۲- اگر مالی مشترک میان دو نفر باشد در تصرف و هر دو حاضر به قسم خوردن باشند و یا هر دو نکول کنند می نویسد: ویحتمل القرعة. (ج ۹، ص ۳۵۷). در این باره رجوع شود به: ج ۵، ص ۲۷۷؛ ج ۷، ص ۵۰۴؛ ج ۹، ص ۳۴۶؛ ج ۱۰، ص ۶۰، ۱۸۰، ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۰، ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۴۱، ۴۴۱؛ ج ۱۱، ص ۵۷، ۶۰، ۴۴۱، ۵۰۰، ۵۲۳، ۵۳۳، ۵۳۸، ۵۷۷، ۵۸۹؛ ج ۱۲، ص ۳۱، ۵۶، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۵۸.

۴- قاعده میسور

محقق اردبیلی قاعده میسور را پذیرفته و دلیل آن را عقل و نقل می داند و در موارد زیادی به آن مبنا مسائلی از فقه را بنیاد نهاده است؛ از جمله:

۱- در بحث وجوب غسل هر مقدار از دست که ممکن است در وضو نسبت به کسی که دستش قطع شده است، می نویسد: وعدم سقوط المیسور بالمیسور. (ج ۱، ص ۱۰۲).

۲- در اینکه عاجز از سجده باید با سرش اشاره کند، می نویسد: فی عدم سقوط المیسور بالمیسور ومن اذا امر تکم بشيء فأتوا بما استطعتم و غیر ذلك. (ج ۲، ص ۲۶۵). در این باره رجوع شود به: ج ۲، ص ۲۱۷، ۳۷۶؛ ج ۶، ص ۷۹، ۱۲۴، ۱۹۱؛ ج ۱۱، ص ۲۲۷، ۴۹۹؛ ج ۱۲، ص ۱۸۸.

۵- قاعده صر و حرج

از قواعدی که ایشان در فقه از آن بهره فراوان برده، قاعده نفی حرج است؛ از جمله:

۱- در اینکه بر مکلفین واجب نیست تمامی جزئیات احکام را یاد بگیرد، می نویسد: هذا هو المناسب للعقل والنقل من نفی الحرج والضیق. (ج ۲، ص ۳۷۵).

۲- در جواز تقلید جهت قبله برای کور می فرماید: نفی الحرج والضیق بالعقل والنقل. (ج ۲، ص ۶۹). در این باره رجوع شود به: ج ۲، ص ۲۷۶؛ ج ۶، ص ۱۴۳؛ ج ۱۱، ص ۲۷۷، ۵۵۱.

۶- قاعده لاضرر

یکی از قواعد اصولی، قاعده لاضرر است که مبنای بسیاری از احکام است. محقق در مواردی به این قاعده استناد کرده است؛ از جمله:

۱- در اینکه عقد عاریه، اگر صاحب چوب اجازه دهد از آن در ساختمان استفاده شود، نمی تواند از اجازه برگردد، می فرماید: لانه یستلزم الضرر ولا ضرر ولا ضرار فی الاسلام. (ج ۹، ص ۳۶۰).

۲- در مورد سقوط قصاص نسبت به یک بیضه اگر سبب ضرر به بیضه دیگر باشد، می نویسد: دلیله لاضرر ولا ضرار فی الاسلام. (ج ۱۴، ص ۱۰۶). در این باره رجوع شود به: ج ۹، ص ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۳۲۹؛ ج ۱۰، ص ۲۱۳؛ ج ۱۱، ص ۳۲۲، ۳۳۳؛ ج ۱۴، ص ۱۰۶.

۷- قاعده طهارت

یکی از قواعدی که در اصول کاربرد دارد، قاعده طهارت است که محقق اردبیلی از آن سود جسته است؛ از جمله:

۱- در مواردی که شک در مایوکل داشته باشیم، می فرماید: ویدل علیه (جواز صلاة) حکمهم بطهاره کل شیء حتی یعلم انه نجس. (ج ۲، ص ۹۵).

۲- درباره دلیل اینکه سرکه پاك است، گرچه در اصل خمر بوده باشد، می فرماید: وکل شیء طاهر حتی تعلم انه قدر. (ج ۱۱، ص ۲۰۱). در این باره رجوع شود به: ج ۲، ص ۱۲۳؛ ج ۱۱، ص ۲۰۲.

۸- اصالة الاباحه

یکی از قواعدی که در فقه منشأ اثر است، قاعده اصالة الاباحه است که محقق نیز از آن در مواردی بهره برده است؛ از جمله: در اینکه تمامی مخلوقات خدا مباح است، می نویسد: قد توافق دلیل العقل والنقل علی اباحه اکل کل شیء خال عن الضرر وشریه. (ج ۱۱، ص ۱۵۶). در این باره به ج ۱۱، ص ۱۵۷، ۱۷۱، ۱۹۰، ۲۰۰ مراجعه شود.

۹- تسامح در ادلة مستحبات و مکروهات

برخی از فقها برای فتوا به استحباب و کراهت دلیل قطعی را لازم نمی دانند. از جمله محقق اردبیلی است در مواردی به این مطلب اشاره کرده است؛ از جمله: در مورد نوافل و صلاة اعرابی می نویسد: واعلم انه لا یضر فی امثال هذه الصلاة الارسال وعدم صحة الاسناد وكونها من العامة مما نقل ... علی من فعله شیء من اعمال الخیر فعمل به اعطاء الله ذلك. (ج ۳، ص ۴۱). در این باره رجوع شود به: ج ۲، ص ۲۹۶؛ ج ۳، ص ۴۵، ۴۶؛ ج ۴، ص ۲۴؛ ج ۵، ص ۳۵۲؛ ج ۶، ص ۲۶۵.

۴۳۲؛ ج ۷، ص ۳۷۲؛ ج ۸، ص ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳؛ ج ۱۱، ص ۲۸۵.

۱۰- اصل تساهل

یکی از اصولی که محقق اردبیلی در فقه به کار گرفته است و دیگر فقها از آن غفلت کرده اند، اصل تساهل دین است که در مواردی به آن تمسک جسته است؛ از جمله:

۱- درباره اینکه نیت پیش از شروع در اعتکاف جایز است و مختصر زمانی که فاصله می شود ضرر نمی زند، می نویسد: والشريعة السمحة تقتضيه مع الساهلة من الشرع. (ج ۵، ص ۳۵۷).

۲- درباره اینکه با یک بار اقرار به گناه تعزیر ثابت نمی گردد، می نویسد: والشريعة السهلة. (ج ۱۳، ص ۱۸۱). در این باره

رجوع شود به: ج ۱، ص ۶۸، ۷۱، ۷۴، ۱۰۵، ۲۲۵، ۱۸۸، ۲۵۲، ۲۸۲، ۲۸۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۲۸، ۳۵۶، ۳۶۱، ۳۷۲؛ ج ۲، ص ۱۳، ۱۶، ۲۴، ۴۰، ۵۹، ۶۱، ۱۰۵، ۱۸۲، ۲۱۲، ۳۳۱، ۳۷۵، ۳۷۶؛ ج ۳، ص ۱۶۸، ۱۸۹، ۲۱۳، ۲۴۹، ۲۴۰، ۴۳۰، ۴۳۴؛ ج ۴، ص ۱۳۸، ۳۶۱، ۳۷۵؛ ج ۵، ص ۷۲، ۱۴۱، ۲۷۷، ۳۲۵، ۳۵۷، ۳۰۷؛ ج ۶، ص ۲۶۳؛ ج ۷، ص ۵۲، ۶۳، ۶۴، ۷۶، ۱۳۲، ۴۲۸؛ ج ۸، ص ۱۴۱، ۱۴۲؛ ج ۹، ص ۳۰۷، ۳۳۸، ۳۳۹؛ ج ۱۰، ص ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۳۶؛ ج ۱۲، ص ۴۲۵؛ ج ۱۳، ص ۱۸۱.

۱۱- قیاس

ایشان مانند دیگر علمای شیعه بشدت تمام با حجیت قیاس مبارزه کرده و آن را در مواردی از کتاب رد کرده است؛ از جمله:

۱- در اینکه زن حائض باید تنها روزه هایی را که ترك شده قضا کند و نه نمازها را، می فرماید: مع منع القیاس فی الخبر هنا وان اول من قاس ابلیس. (ج ۱، ص ۱۵۴).

۲- در اینکه شیاع مطلقا حجت نیست و نمی شود ظن حاصل از شیاع را با ظن حاصل از شهادت دو عادل قیاس کرد، می فرماید: لان القیاس غیر معتبر. (ج ۵، ص ۲۸۹). در این باره رجوع شود به: ج ۲، ص ۴۴؛ ج ۶، ص ۱۰۶، ۱۱۰، ۴۰۱؛ ج ۹، ص ۲۲۴، ۲۳۰؛ ج ۱۱، ص ۵۳۰.